

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی

حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

منع تدوین سنت
آغاز
انحراف در شریعت

۱۵ فرورداد ۱۳۸۷

۲۹ جمادی الاول ۱۴۲۹

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است



« الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين » .

هروری بر گذشته؛

در جلسات گذشته، محور سخن بررسی صحت و سقم نظریه عدالت صحابه رسول الله ﷺ بود. در این راستا به یکی از خطرناک‌ترین و بدترین اعمال صحابه اشاره نمودیم؛ و آن جلوگیری از تدوین، نگارش و نقل احادیث رسول الله ﷺ در دوره خلفا بود.

سؤال اساسی این است که چگونه می‌توان به عدالت تمامی صحابه معتقد بود. در حالی که آنان با جلوگیری از کتابت، تدوین و نقل احادیث موجب گردیدند میراث گرانبهای رسول الله ﷺ، احکام، اخلاق و معارف اسلامی در تاریخ ناپدید شود. این دوری از معارف حقیقی، از اساسی‌ترین علل انحرافات در جامعه اسلامی بعد از رسول الله ﷺ می‌باشد.

خلفاء و پیروان آنان توجیهاتی را برای این عمل ذکر می‌کنند. این توجیهات به طور خلاصه عبارتند از:

۱ - خلیفه اول احادیثی که خود جمع کرده بود را سوزاند و از نقل و تدوین روایات جلوگیری کرد، او احتمال نقل حدیث از افراد ضعیف و غیر عادل را عت

این منع بیان نمود^(۱).

۲ - بهانهٔ عمر برای این منع خلط و اشتباه قرآن با احادیث و اهتمام بیشتر مسلمانان به روایت و فراموش شدن قرآن، بود^(۲).

۳ - ابن حجر و ابن قتیبه از بزرگان اهل سنت، برای توجیه عمل نادرست خلفا این گونه استدلال کرده‌اند که در صدر اسلام، مسلمانان قادر به نوشتن نبودند. در حالی که نقل درست احادیث، مستلزم کتابت آنها است. بنابر این خلفاء نقل و تدوین احادیث را منع کردند^(۳).

۴ - برخی دیگر از علما اهل سنت معتقداند نوشتن و تدوین احادیث در آن دوره موجب ضعف و ناتوانی قوهٔ حافظه می‌گردید. این ضعف موجب می‌شد حفظ قرآن کریم با مشکل مواجه شود^(۴).

۵ - برخی دیگر بر این باورند که چون همهٔ مسلمانان توان درک صحیح احادیث را ندارند، خلفاء از نقل و تدوین احادیث جلوگیری کردند^(۵).

۶ - مستشرقین نیز می‌گویند، عمر، اعتقادی به پیشرفت علمی و فرهنگی مسلمانان نداشت. از سوی دیگر سرگرم شدن مسلمانان به نقل و نشر احادیث را مانع آشنایی آنان با فنون و رموز جنگی می‌دانست. عمر تمایل داشت مسلمانان شجاع و جنگجو باشند تا بتوانند، کشور گشایی و حکمرانی کنند^(۶).

این نظر مستشرقین، برای مسلمانان باعث تأسف و شرم می‌باشد. چرا که

۱- از منابع اهل سنت: تذکرة الحفاظ، جلد ۱ صفحه ۵.

۲- از منابع اهل سنت: الطبقات، جلد ۵ صفحه ۱۸۸ و جلد ۳ صفحه ۲۰۶.

۳- از منابع اهل سنت: هدی الساری، صفحه ۸ و تأویل مختلف الحدیث، صفحه ۳۶۶.

۴- از منابع اهل سنت: الحدیث و المحدثون، صفحه ۱۲۳.

۵- از منابع اهل سنت: شرف اصحاب الحدیث، صفحه ۹۷.

۶- دلائل التوثیق، صفحه ۲۳۰.

آنان اسلام و مسلمانان را به گونه‌ای می‌شناسند و معرفی می‌کنند، که با ذات و گوهر دیانت و شریعت در تضاد است. عملکرد عمر و پیروان وی، باعث شد مستشرقین اسلام را دین شمشیر و جنگ بدانند.

اما علما شیعه در این خصوص معتقداند که خلفاء، بنی امیّه و بنی عباس، نشر فضایل اهل بیت علیهم‌السلام را برای ثبات و تداوم کیمان حکومت خود مخاطره‌آمیز می‌دانستند. لذا از نقل و تدوین روایات جلوگیری کردند تا نشر و گسترش فضایل اهل بیت علیهم‌السلام محدود شده، عموم مردم از آن آگاه نگردند. همان گونه که در جلسه گذشته بیان نمودیم، نظر علمای شیعه، نظری صحیح و کامل نمی‌باشد. چرا که سردمداران منع نقل احادیث، یعنی ابو بکر و عمر، روایات فراوانی در فضایل اهل بیت علیهم‌السلام به خصوص فضایل امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل کرده‌اند. یکی از علمای اهل سنت در کتاب خود این احادیث را در فصل مستقلی گردآوری نموده است^(۱).

همچنین بیان شد که عمر با روش و منش خاص خود، هیچ ترس و وحشتی از کسی نداشت. او یگانه یادگار رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را مورد تهاجم قرار داد. او خانه اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام را به آتش کشید و درب خانه را به سینه حضرت زهرا علیها‌السلام کوبید^(۲). بنابر این، نمی‌توان پذیرفت که منع از نقل روایات، سرپوشی است برای منع و نشر فضائل اهل بیت علیهم‌السلام.

دو گروه عمده میان صحابه؛

برای بیان علت اصلی و عمده منع از نشر و تدوین روایات، تأمل در تاریخ

۱- ریاض النضرة، تألیف محب الدین طبری.

۲- از منابع اهل سنت: انساب الاشراف، جلد ۱ صفحه ۵۸۶ و الامامة والسیاسة، جلد ۱ صفحه ۱۹ و ۳۰.

صدر اسلام بسیار راه گشا است. چرا که از زمان ظهور اسلام، دو طایفه و به عبارت دیگر دو مکتب عمده که در مقابل یکدیگر بودند، شکل گرفت. مکتب نخست عموماً متدین، مطیع و منقاد فرامین وحی و دستورات رسول الله ﷺ بودند. این افراد کمترین شک و شائبه‌ای، نسبت به پیامبر ﷺ نداشتند. اینان با همه وجود از دستورات وحی و احکامی که رسول الله ﷺ تشریح می‌نمودند، اطاعت می‌کردند. آنان همیشه آیه ذیل را در برابر دیدگان خویش داشتند.

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (۱).

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید و از آنچه نهی کرده خود داری نمایند، و از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید، که خداوند کیفرش شدید است.

اما در مکتب دوم، افرادی بودند که قرآن کریم، وحی و رسول الله ﷺ را باور نداشتند. به هر بهانه‌ای در برابر رسول الله ﷺ و تشریحات ایشان، قد علم می‌کردند و ندای مخالفت سر می‌دادند. سرپیچی و عصیان از دستورات وحی و پیامبر ﷺ از نشانه‌های بارز آنان به شمار می‌آید. در تاریخ عملکرد زشت آنان ثبت و ضبط شده است. به عنوان نمونه، در صلح حدیبیه شورش کردند و بر خلاف دستور رسول الله ﷺ نمی‌خواستند، سرهای خود را بتراشند (۲). در جنگ بدر نیز بر خلاف فرمان رسول الله ﷺ می‌خواستند اسرا را به قتل برسانند (۳).

۱- سوره حشر، آیه ۷.

۲- از منابع اهل سنت: البداية و النهاية، جلد ۴ صفحه ۱۹۱.

۳- از منابع اهل سنت: صحیح مسلم، جلد ۵ صفحه ۱۵۷ و مسند احمد، جلد ۱ صفحه ۳۱.

عملکرد صحابه برای استحکام قدرت؛

پس از رحلت پیامبر ﷺ سردمداران مکتب دوم به قدرت رسیدند. آنان برای مشروعیت بخشیدن به قدرت و استحکام پایه‌های حکومت، همانند تمام حاکمان گذشته، حال و آینده، نیاز داشتند که در سه محور سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با اقتدار و مسلط باشند. از نظر بُعد سیاسی، می‌بایست دارای قدرت نظامی باشند، تا اقتدار و حاکمیت خود را تثبیت کنند. از نظر اقتصادی نیز، باید منابع مالی به طور انحصاری در دست حاکمیت باشد تا به این وسیله قدرت دیگری ظهور نکند. از نظر علمی و فرهنگی نیز باید طراح و نظریه پرداز حکومت از میان این گروه باشد. ویژگی سوم در حکومت‌هایی که خصلت ایدئولوژیک دارد و یا بر پایه دین استوار می‌باشد، بسیار حائز اهمیت است. به طور مثال در کشورهای کمونیستی، رهبر حزب، نظریه پرداز مکتب می‌باشد. هدایت جامعه و شریانه‌های کلیدی در اختیار اوست و نظر نهایی در موارد اساسی توسط او ارائه می‌گردد.

در صدر اسلام و در دوران حیات با برکت رسول الله ﷺ این جامعیت و به عبارت دیگر پایه‌های سه‌گانه حکومت - سیاسی، اقتصادی و فرهنگی - از آن رسول الله ﷺ بود. پس از رحلت رسول الله ﷺ کسانی که به ناحق در جایگاه ایشان ﷺ تکیه زدند و عنوان خلیفه رسول الله ﷺ را از آن خود کردند، می‌بایست در آن سه بُعد، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، قدرت و اقتدار رسول الله ﷺ را نیز دارا باشند، و شکل و صورت ظاهری حکومت را حفظ کنند. به همین دلیل به شدت در تلاش بودند که پایه‌های حکومت خود را استوار

سازند. آنان برای بهره مندی از تمام امتیازات و ویژگی‌هایی رسول الله ﷺ تلاش فراوانی کردند.

فقر فرهنگی خلفاء و عدم فهم قرآن کریم؛

قرآن کریم، به عنوان معجزه رسول الله ﷺ و کتاب مورد اعتماد مسلمانان از لحاظ فرهنگی بسیار حائز اهمیت است. خلفاء رسول الله ﷺ برای تحکیم و تقویت بُعد فرهنگی و علمی خود، نیاز داشتند که از کتاب آسمانی نهایت استفاده را بنمایند. در این رابطه نیز آنان بسیار پر مدعا و گزافه گو بودند. زیرا هنگامی که رسول الله ﷺ در بستر بیماری، فرمودند:

«إتوني بدواة وصحيفة أكتب لكم كتاباً لا تضلوا بعدي»^(۱).

جوهر و کاغذی برایم بیاورید، می‌خواهم برای شما مطلبی بنویسم که پس از من گمراه نگردید.

در پاسخ رسول الله ﷺ گفتند:

«حسبنا كتاب الله»^(۲).

کتاب خداوند ما را بس است.

اما فقر و ناتوانی آنان در استفاده و بهره مندی از قرآن کریم چون آفتاب در میان ظهر، آشکار است^(۳). در این زمینه به روایتی از کتب اهل سنت اشاره

۱- از منابع اهل سنت: صحیح بخاری، جلد ۱ صفحه ۳۷ و صحیح مسلم، جلد ۵ صفحه ۷۵.
 ۲- از منابع اهل سنت: صحیح بخاری، جلد ۱ صفحه ۱۳۶ و صحیح مسلم، جلد ۵ صفحه ۷۶.
 ۳- برادران اهل سنت، توجه و دقت داشته باشند، ما هیچ تهمت و نسبتی به عمر متوجه نساخته‌ایم و تنها روایاتی از عمر نقل کرده‌ایم که در کتب معتبر شما (اهل سنت) ذکر شده است.

می‌کنیم، تا روشن شود، فهم عمر از کتاب خداوند به چه میزان می‌باشد و او با چه جرأتی می‌گوید: کتاب خداوند ما را بس است!

«أُتِيَ بِرَجُلٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ وَقَدْ كَانَ شَرِبَ فَأَمَرَ بِهِ أَنْ يَجْلُدَ؛

مردی از نخستین مهاجرین به مدینه، که شراب نوشیده بود، را نزد عمر آوردند. عمر دستور داد که او را تازیانه بزنند.

فَقَالَ: لِمَ تَجْلِدُنِي بَيْنِي وَبَيْنَكَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛

آن مرد گفت: چرا می‌خواهی مرا تازیانه بزنی در حالیکه بین ما کتاب خداوند متعال داوری می‌کند.

فَقَالَ عُمَرُ: فِي أَيِّ كِتَابِ اللَّهِ تَجِدُنِي لَا أَجْلِدُكَ؟؛

عمر گفت: در کدام یک از کتابهای خداوند آمده است که تو را تازیانه نزنم؟

فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾^(۱)؛

مرد گفت: خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: بر کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند، گناهی در آن چه خورده‌اند نیست؛ اگر تقوا پیشه کنند، و ایمان بیاورند و اعمال صالح انجام دهند، سپس تقوا پیشه کنند و ایمان آورند؛ سپس تقوا پیشه کنند و نیکی نمایند و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

شهدت مع رسول الله ﷺ بدرا والحدیبیة والخذق والمشاهد؛

۱- سورة مائده، آیه ۹۳.

من با رسول الله ﷺ در جنگ بدر، حدیبیه، خندق و دیگر موارد حضور داشتم.

فقال عمر: ألا تردون عليه ما يقول؟

عمر گفت: آیا پاسخ استدلال این مرد را نمی دهید؟

فقال ابن عباس: إن هذه الآيات انزلت عذراً للماضين و حجّة على الباقين ، لأن الله عزوجل يقول: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴾^(۱)؛

ابن عباس در پاسخ گفت^(۲): این آیات برای گذشتگان و قبل از نزول حکم تحریم شراب نازل شده است، به همین دلیل بخششی است برای گذشتگان و حجّتی برای آیندگان زیرا خداوند متعال می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید! شراب و قمار و بتها و ازلام [نوعی بخت آزمایی] پلید و از عمل شیطان است از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.

فإن الله عزوجل قد نهى أن يشرب الخمر. فقال عمر: صدقت. فماذا ترون؟

ابن عباس اضافه کرد، خداوند نوشیدن شراب را نهی کرده است،

۱- سوره مائده، آیه ۹۰.

۲- عمر در مشکلات علمی و قرآنی نظر ابن عباس را جویا می شد و از او یاری می طلبید. حال آنکه ابن عباس در هنگام خلافت عمر در عنفوان جوانی بود، زیرا هنگام رحلت رسول الله ﷺ، ابن عباس حداقل ده ساله و حداکثر پانزده ساله بود، بنابراین در آغاز خلافت عمر، ابن عباس حداکثر هیجده سال سن داشت. (از منابع اهل سنت: تاریخ مدینه دمشق، جلد ۱۲ صفحات ۳۳۰-۲۹۲).

عمر گفت: راست می‌گویی، حال چه کنیم؟

فقال علي [عليه السلام]: نرى أنه إذا شرب سكر و إذا سكر هذى وإذا هذى افتري
وعلى المفتري ثمانون جلدة»^(۱).

امیرالمؤمنین عليه السلام فرمودند: اگر شراب بنوشد، مست می‌شود و اگر
مست شود، هذیان می‌گوید، و اگر هذیان گوید افترا می‌بندد و به
مفتري باید هشتاد تازیانه زد.

ذهبی در کتاب خود، روایت فوق را از لحاظ سند، صحیح و بدون اشکال
دانسته است^(۲).

عمر خود را خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌داند و نیازی به وصیت
پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ندارد و مدعی است که کتاب خداوند او را بس است! اما در برابر
استدلال یک عرب بادیه نشین. در می‌ماند و از اطرافیان استمداد می‌جوید.

عمر و عدم درک سخن حذیفه؛

در تاریخ، نمونه‌های فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد، عمر، آشنایی
چندانی با معارف و حیانی اسلام نداشته است. ملاقات عمر با حذیفه بن یمان^(۳)
نمونه جالب دیگری برای بیان عمق جهالت عمر می‌باشد. روزی عمر، حذیفه را

۱- از منابع اهل سنت: مستدرک الحاکم، جلد ۴ صفحه ۳۷۶ و الموطأ، جلد ۲ صفحه ۸۴۲.

۲- سیر اعلام النبلاء، جلد ۱۴ صفحه ۲۱۰.

۳- حذیفه بن یمان در جنگ تبوک منافقانی که قصد ترور رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را داشتند،
شناسایی کرد (رجوع کنید به جزوه شماره ۳۶، صفحه ۱۵) عمر نیز به همین دلیل، هنگام
قرائت نماز میت از حذیفه می‌پرسید آیا این شخص از منافقین است یا خیر؟ (از منابع
اهل سنت: المحلی، جلد ۱۱ صفحه ۲۲۱).

ملاقات می‌کند و به او می‌گوید:

«کیف أصبحت یا بن الیمان؟ فقال: کیف تریدنی أصبح؟»

چگونه صبح کردی ای فرزندی یمان؟ حذیفه گفت: چگونه می‌خواهی که صبح نمایم.

أصبحت والله أكره الحقَّ وأحبَّ الفتنة وأشهد بما لم أره وأحفظ غير المخلوق وأصلي على غير وضوء ولي في الأرض ما ليس لله في السماء؛ به خدا سوگند در حالی صبح کردم که از حق گریزانم و فتنه را دوست دارم و به آنچه ندیده‌ام شهادت می‌دهم و آنچه که آفریده نشده است را حفظ می‌کنم و بی وضو نماز می‌خوانم و در زمین چیزی دارم که خداوند در آسمان ندارد.

عمر از پاسخ حذیفه بسیار خشمگین و ناراحت شد و می‌خواست، بابت پاسخ حذیفه، او را تنبیه کند. اما در میان راه امیرالمؤمنین عليه السلام را دید، حضرت عليه السلام فرمودند: چرا آشفته و عصبانی هستی؟ عمر عرض کرد:

«لقت حذيفة بن اليمان فسألته كيف أصبحت؟ فقال: أصبحت أكره الحقَّ، فقال: صدق، يكره الموت وهو حق»؛

حذیفه را دیدم و از او پرسیدم چگونه صبح کردی؟ او پاسخ داد. صبح کردم در حالی که از حق گریزانم. امیرالمؤمنین عليه السلام فرمودند: راست می‌گویید، او از مرگ گریزان است در حالی که حق است.

فقال: يقول: وأحبَّ الفتنة، قال: صدق يحبُّ المال والولد وقد قال الله تعالى: ﴿أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾^(۱)؛

۱-سوره انفال، آیه ۲۸.

عمر گفت: حذیفه می گوید: فتنه را دوست می دارم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: راست می گوید او ثروت و اولاد را دوست می دارد. چرا که خداوند متعال می فرماید: به درستی که اموال و اولاد شما وسیله آزمایش است.

فقال: يا عليّ يقول: وأشهد بمالم أراه، فقال: صدق يشهد الله بالوحدانية والموت والبعث والقيامة والجنّة والنار والصراط ولم ير ذلك كلّهُ؛

عمر گفت: ای امیرالمؤمنین علیه السلام او می گوید: به آن چه ندیده ام شهادت می دهم، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: راست می گوید: زیرا او شهادت می دهد به توحید، مرگ، رستاخیز، قیامت، بهشت، آتش و صراط در حالی که آنها را ندیده است.

فقال: يا عليّ وقد قال إنّني أحفظ غير المخلوق قال: صدق يحفظ كتاب الله تعالى القرآن وهو غير مخلوق؛

عمر گفت: ای امیرالمؤمنین علیه السلام حذیفه می گوید: آنچه آفریده نشده است را حفظ می کنم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: راست می گوید، زیرا او قرآن را حفظ می کند در حالی که آن خلق نشده است.

قال: ويقول: أصليّ على غير وضوء فقال: صدق يصليّ على ابن عمي رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم على غير وضوء والصلاة عليه جائزة؛

عمر گفت: حذیفه می گوید: من بدون وضو نماز می خوانم، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: راست می گوید او بر پسر عمومیم؛ رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم نماز می خواند (صلوات می فرستد) و صلوات بر پیامبر صلّى الله عليه وآله وسلّم جائز است.

فقال: يا أبا الحسن قد قال: أكبر من ذلك، فقال: وما هو؟ قال: قال: إن لي في الأرض ما ليس لله في السماء، قال: صدق له زوجة وولد وتعالى الله عن الزوجة والولد؛

عمر گفت: ای ابوالحسن علیه السلام سخنی بسیار بالاتر و کفرآمیز گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: چه گفت؟ عمر عرض کرد: او گفت: من در زمین چیزی دارم که خدا در آسمان ندارد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: راست می‌گوید: او همسر و فرزند دارد و خداوند منزّه از همسر و فرزند می‌باشد.

فقال عمر: كاد يهلك ابن الخطاب لولا عليّ بن أبي طالب»^(۱).

عمر گفت: نزدیک بود که عمر فرزند خطاب هلاک شود اگر امیرالمؤمنین علیه السلام نبود.

بازار، سرگرمی عمر؛

عمر در واقعه‌ای دیگر نیز به نادانی خود اعتراف کرده است. درباره این واقعه در کتب معتبر اهل سنت آمده است؛

«إنّ أبا موسى استأذن عليّ عمر ثلاثاً فكأته وجده مشغولاً فرجع. فقال

عمر: ألم تسمع صوت عبد الله بن قيس؟ ائذنوا له؛

ابو موسی اشعری، سه بار اذن ورود برای ملاقات با عمر درخواست کرد، اما هر بار عمر را مشغول کاری می‌دید و باز می‌گشت. عمر متوجه شد و گفت: مگر صدای عبدالله بن قیس (ابو موسی اشعری)

۱- از منابع اهل سنت: کفایة الطالب، صفحه ۹۶ و الفصول المهمة، صفحه ۱۸.

را نمی شنوید، به او اجازه ورود بدهید.

فدعی به فقال: ما حملك على ما صنعت؟ قال: إنا كنا نؤمر بهذا؛

عمر او را به حضور پذیرفت و گفت: به چه علت این گونه رفتار کردی؟ سه بار اذن ورود خواستی - ابو موسی گفت: این چنین به ما دستور داده اند.

قال: لتقيمن على هذا بيته أو لأفعلن. فخرج فانطلق إلى مجلس من الأنصار؛

عمر به ابو موسی گفت: یا بر سخن خود شاهی می آوری یا تو را تنبیه شدیدی خواهم کرد. ابو موسی خارج شد و به سوی انصار رفت.

فقالوا: لا يشهد لك على هذا إلا أصغرنا. فقام أبو سعيد فقال: كنا نؤمر بهذا؛

ابو موسی از انصار خواست تا به نفع او شهادت دهند، اما آنان گفتند: به جز کم سن ترین ما کسی به نفع تو شهادت نمی دهد. بنابراین ابو سعید، نزد عمر شهادت داد و گفت: به ما این چنین دستور داده اند.

فقال عمر: خفي علي هذا من أمر رسول الله ﷺ ألهاني عنه الصفق بالأسواق»^(۱).

عمر گفت: این دستور پیامبر ﷺ از من پوشیده ماند، زیرا فعالیت در بازار مرا سرگرم و مشغول کرده بود.

۱- از منابع اهل سنت: صحیح بخاری، جلد ۳ صفحه ۷، صحیح مسلم، جلد ۶ صفحه ۱۷۸ و تفسیر ابن کثیر، جلد ۳ صفحه ۲۸۹.

کسی که اعتراف می‌کند در بازار مشغول کسب و کار بوده است و بارها بر نادانی خود اقرار کرده است، چگونه می‌خواهد بر جایگاه رسول الله ﷺ تکیه زند و مفسّر و مبین قرآن کریم باشد؟!

اعترافات دیگر از عمر؛

درماندگی‌های عمر و استدلالها و استنباطهای نادرست او به قرآن کریم، در کتب معتبر اهل سنت ذکر شده است. به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌نماییم.

عمر، روزی دستور داد، که زن دیوانه زنا کاری را تازیانه بزنند. در همین هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام آگاه می‌شوند و از این کار ممانعت می‌کنند. ایشان می‌فرمایند: بر دیوانه حد جاری نمی‌شود. عمر نیز از گفته خود، طبق معمول، پشیمان می‌شود و جمله معروف خود را بر زبان جاری می‌کند و می‌گوید:

« لا أبقاني الله لمعضلة ليس فيها أبو الحسن »^(۱).

خداوند مرا زنده نگذارد در مشکلی که در آن ابوالحسن علیه السلام نباشد. در موردی دیگر، عمر، دستور می‌دهد که نباید زنان، مهریه‌ای بالاتر از مهر سنت رسول الله ﷺ تقاضا کنند. در این مورد باز عمر مورد اعتراض موجه زنان قرار می‌گیرد و از پاسخ خود شرمگین می‌شود و می‌گوید:

« كل الناس أفتقه من عمر حتى ربّات الرجال »^(۲).

۱- وسایل الشیعه، جلد ۲۸ صفحه ۲۳، از منابع اهل سنت: صحیح بخاری، جلد ۸ صفحه ۲۱، مستدرک الحاکم، جلد ۱ صفحه ۲۵۸ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۱۲ صفحه ۲۰۵.
۲- از منابع اهل سنت: تفسیر القرطبی، جلد ۵ صفحه ۹۹ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۱ صفحه ۱۸۲.

همه مردم حتی زنان پرده نشین از عمر فقیه تر هستند.
در موردی دیگر معاذ ابن جبل، عمر را از مهلکه نجات می‌دهد، و عمر می‌گوید:

«لولا معاذ لهلك عمر»^(۱).

اگر معاذ نبود عمر هلاک می‌شد.

دانش عمر در نزد اهل سنت؛

با این همه رسوایی و فضاحتی که عمر در دوره خلافت خود به یادگار گذاشت، برخی از علمای اهل سنت، روایاتی نقل کرده‌اند، گویی عمر بزرگترین دانشمند عصر خود بوده است. به چند نمونه در این زمینه اشاره می‌کنیم:

اهل سنت روایتی به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ منتسب کرده‌اند که ایشان فرموده‌اند:

«كُنَّا نَتَحَدَّثُ إِنَّ مَلَكًا يَنْطِقُ عَلَى لِسَانِ عُمَرَ»^(۲).

این سخن در میان ما بود، که فرشته‌ای از زبان عمر سخن می‌گوید.

در روایتی دیگر از زبان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌گویند:

«لو وضع علم عمر في كفة وعلم أهل الأرض في كفة لرجح علم عمر»^(۳).

اگر علم عمر در کفه‌ای از ترازو و علم تمام انسانهای روی زمین، بر کفه دیگری باشد، علم عمر از علم همه آنان سنگین تر است.

بنابر روایت آنان، رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند:

۱- از منابع اهل سنت: سنن الدار قطنی، جلد ۳ صفحه ۲۲۲ و السنن الکبری، جلد ۷ صفحه ۴۴۳.
۲- از منابع اهل سنت: کنز العمال، جلد ۱۲ صفحه ۵۹ و حلیة الاولیاء، جلد ۱ صفحه ۴۲.
۳- از منابع اهل سنت: اعلام الموقعین، صفحه ۶ و مستدرک الحاکم، جلد ۳ صفحه ۸۶.

« لو كان نبی بعدی لكان عمر بن الخطاب »^(۱).

اگر پس از من پیامبری، مبعوث می شد، آن پیامبر، عمر می بود.

در مورد دیگر از زبان رسول الله ﷺ نقل می کنند:

« قد كان في الأمم محدثون، فإن يكن في أمتي أحد فهو عمر »^(۲).

در اتمهای گذشته محدثینی وجود داشتند. اگر قرار بود در امت من نیز باشند، آن عمر می بود.

اگر واقعاً علم اولین و آخرین نزد عمر است چرا او در برابر استدلال عرب بادیه نشین در می ماند؟ در جایی دیگر به نقل اهل سنت، عمر به نادانی خود اعتراف می کند و زنان پرده نشین را اعلم از خود می داند.

آیا می توان گفت عمر تواضع و فروتنی کرده است و چنین جملاتی به زبان رانده است؟!

در پاسخ می گوئیم خیر. تواضع در علم معنا ندارد. همانطور که طبیب نمی تواند به بهانه تواضع، بیمار خود را معالجه نکند، عالم نیز نباید به بهانه فروتنی از پاسخ طفره رود. نادانی و جهالت عمر را نمی توان با هیچ دلیلی توجیه کرد. در برابر روایات فراوانی که دال بر نادانی عمر است، با چند روایت جعلی و ساختگی، نمی توان او را دانشمندی برجسته معزفی نمود.

ارزش نهادن به سخنان و اجتهاد صحابه؛

برخی از صحابه، تا مدتی جهالت و نادانی خلفاء را تحمل می کردند. خلفاء

۱- از منابع اهل سنت: المعجم الكبير، جلد ۱۷ صفحه ۱۸۰.

۲- از منابع اهل سنت: صحیح ابن حبان، جلد ۱۵ صفحه ۳۱۷ و تاریخ مدینه دمشق، جلد ۴۴ صفحه ۹۲.

نیز، هر بار اشتباهات خود را توجیه می‌کردند و بهانه‌ای می‌آوردند. اما پس از مدتی، کاسه صبر صحابه لبریز شد. آنان در برابر خلفاء مقاومت و ایستادگی می‌کردند و برای دستورات آنان، ارزش و احترامی قائل نبودند. خلفاء موقعیت حکومتی خود را متزلزل تر از همیشه می‌دیدند، درماندگی و بی‌سوادی آنان نیز، مزید بر علت شد. آنان به هر فریب و روشی می‌بایست بُعد فرهنگی و علمی حکومت خود را استوار می‌کردند. نخستین راه حل آنان، ارزش نهادن برای گفتار صحابه بود. آنان برای گفتار و رفتار صحابه، اعتبار و امتیاز خاصی قائل شدند، و قول و فعل آنان را حجت دانستند^(۱).

شیعیان در این مورد، نظری دیگر دارند. آنان هیچ سخنی را حتی از کسانی که بلا فصل روایتی از ائمه علیهم‌السلام شنیده باشند، نمی‌پذیرند، مگر آنکه در علم رجال، عدالت و وثاقت راوی ثابت شود.

خلفاء در راستای جعل اعتبار برای قول صحابه، اجتهاد صحابه را نیز معتبر و صحیح دانستند. هم چنین معتقداند که صحابه در صورت اجتهاد صحیح، دارای دو اجر خواهند بود و در صورت اجتهاد نادرست، دارای یک اجر و ثواب^(۲). در رابطه با اجتهاد صحابه، واقعه ذیل بسیار روشنگر است. خالد ابن ولید، به بهانه‌ای واهی مالک ابن نویره را به قتل می‌رساند و سر وی را از بدن جدا و از آن به عنوان هیزم استفاده می‌کند. همان شب نیز با همسر مالک هم بستر می‌شود^(۳). پس از بازگشت خالد از مأموریت، عمر به دلیل کار نادرست خالد، می‌خواهد بر او حد جاری سازد اما ابوبکر به عمر می‌گوید:

۱- از منابع اهل سنت: المحصول، جلد ۶ صفحه ۱۲۹.

۲- از منابع اهل سنت: مسند احمد، جلد ۴ صفحه ۱۹۸ و سنن ابن ماجه، جلد ۲ صفحه ۷۷۶.

۳- از منابع اهل سنت: البدایة والنهاية، جلد ۶ صفحه ۳۵۴.

« تَأْوَلُ (اجتهد) فَأُخْطَأُ »^(۱).

خالد اجتهاد کرد، اما به اشتباه.

آنان برای سر پوش گذاشتن بر خطاها و اشتباهات خود، درب اجتهاد را این گونه باز گذاشتند. آیا آنان نمی دانستند که، اجتهاد، میانی، مبادی، قواعد و اصول دارد؟! آری! می دانستند، اما چه کنند، و چگونه نادانی خود را پنهان نمایند؟

خلیفه و فتوای مصلحتی؛

راه حلّ دیگر آنان اجتهاد بر طبق مصلحت بود^(۲) که آن را در انحصار خلیفه قرار دادند. به این معنا که اگر خلیفه صلاح بداند، می تواند برای مصلحت مسلمانان، بر خلاف نص صریح قرآن و سنت رسول الله ﷺ و اجماع مسلمانان فتوی دهد.

فتاوی فراوانی بر خلاف قرآن کریم و سنت رسول الله ﷺ از عمر نقل شده است. در این باره به چند نمونه اشاره ای کوتاه می نمایم.

۱ - خداوند متعال در قرآن کریم، مستحقین زکات را نام می برد و

می فرماید:

﴿ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَّاتِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴾^(۳).

۱- از منابع اهل سنت: أسد الغابة، جلد ۴ صفحه ۲۹۵ و تاریخ الخميس، جلد ۲ صفحه ۲۳۳.

۲- از منابع اهل سنت: المحصول، جلد ۶ صفحه ۱۶۲.

۳- سورة توبه، آیه ۶۰.

زکاتها مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای جمع آوری آن زحمت می‌کشند، و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود، و برای آزادی بردگان و ادای دین بدهکاران و در راه تقویت آیین خدا و واماندگان در راه؛ این، یک فریضة الهی است؛ و خداوند دانا و حکیم است.

بر اساس آیه فوق، می‌توان مقداری از زکات را به کفّار داد تا به اسلام جذب شوند. عمر، بر خلاف نصّ صریح قرآن کریم، قسمتی از زکات که برای جلب محبت غیر مسلمانان پرداخت می‌شد را حذف کرد و گفت:

«إِنَّا لَا نَعْطِي عَلَى الْإِسْلَامِ شَيْئاً فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِر»^(۱).

ما به خاطر اسلام پولی نمی‌پردازیم، هر کس که می‌خواهد ایمان آورد و هر کس که می‌خواهد کافر شود.

۲ - بر خلاف دستور صریح پیامبر ﷺ نباید نمازهای مستحبی را به جماعت، خواند، عمر دستور می‌دهد، نمازهای مستحبی به جماعت خوانده شود. در ماه رمضان که مسلمانان در مسجد مشغول خواندن نمازهای مستحبی بودند، عمر به مسجد می‌آید و مسلمانان را متفرّق می‌بیند، عده‌ای در حال رکوع و گروهی در حال سجود و ... عمر از دیدن این وضعیت ناخرسند می‌گردد و دستور می‌دهد که این نمازها به جماعت خوانده شود و ابی ابن کعب را به عنوان امام جماعت معرفی می‌کند. بعد از آنکه نماز مستحبی به جماعت برقرار می‌گردد، عمر با نگاه به نماز گزاران می‌گوید:

«هي بدعة ونعمت البدعة»^(۲).

۱- از منابع اهل سنت: المجموع، جلد ۶ صفحه ۱۹۷.

۲- از منابع اهل سنت: صحیح بخاری، جلد ۲ صفحه ۲۵۱ و الموطأ، جلد ۱ صفحه ۱۱۴.

این (نماز تراویح) بدعت است و چه خوب بدعتی است .
 ۳ - عمر به این بهانه که شاید مسلمانان نماز را برتر از جهاد بدانند و دیگر
 به جهاد نروند، دستور داد که،

« حَيِّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ » .

به شتابید به سوی بهترین کار .

از اذان حذف شود^(۱) و به جای آن در نماز صبح گفته شود،

« الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النُّوْمِ »^(۲) .

نماز بهتر از خواب است .

۴ - مسلمانان را از گریه بر اموات منع کرد و در برابر دیدگان مبارک رسول
 الله ﷺ گروهی از زنان که بر میت خود شیون می‌کردند را مورد ضرب و شتم
 قرار داد^(۳) .

۵ - در مورد بلوغ، نشانه‌ای جدید آورد و گفت: اگر کسی شش و جب شد
 بالغ می‌گردد^(۴) .

۶ - بر خلاف دستور صریح رسول الله ﷺ که فرمودند:

« لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ »^(۵) .

هیچ فضلی عرب بر غیر عرب ندارد .

- ۱- المسترشد، صفحه ۱۱۱، از منابع اهل سنت: شرح تجرید قوشچی، صفحه ۳۷۴ .
- ۲- از منابع اهل سنت: الموطاء، جلد ۱ صفحه ۷۲ و المصنّف ابن أبي شيبة، جلد ۱ صفحه ۲۳۶ .
- ۳- از منابع اهل سنت: مسند احمد، جلد ۱ صفحه ۲۳۷ و ۳۳۵ و مستدرک الحاکم، جلد ۳
 صفحه ۱۹۰ .
- ۴- از منابع اهل سنت کنز العمال، جلد ۵ صفحه ۵۴۴ و المصنّف الصنعاني، جلد ۱۰ صفحه ۱۷۸ .
- ۵- از منابع اهل سنت: نيل الأوطار، جلد ۵ صفحه ۱۶۴ و مسند احمد، جلد ۵ صفحه ۴۱۱ .

عمر می‌گوید عجم (غیر عرب) از عرب ارث نمی‌برد^(۱).

۷- عمر در واقعه‌ای دستور می‌دهد، به شارب خمری، شصت تازیانه زده شود^(۲)، در صورتی که حدّ شرب خمر به اتفاق همهٔ مذاهب اسلامی هشتاد تازیانه است^(۳).

۸- بر خلاف دستور پیامبر ﷺ که نماز بدون حمد باطل است^(۴)، عمر نمازی بدون حمد خواند.

«صلى بنا عمر بن الخطاب المغرب فترك القراءة فلما انقضت الصلاة قيل له تركت القراءة، قال: كيف كان الركوع والسجود؟ قال: حسناً، قال: لا بأس إذن»^(۵).

عمر نماز مغرب را بدون قرائت حمد خواند، پس از نماز به او گفته شد، حمد را ترک کردی. در پاسخ گفت: آیا رکوع و سجود را خوب به جا آوردم؟ به او گفته شد: آری او نیز گفت: بنابر این اشکالی ندارد.

۹- بر خلاف دستور صریح رسول الله ﷺ عمر می‌گوید:

«متعتان كانتا على عهد رسول الله ﷺ أنا أنهي عنهما وعاقب عليهما؛ متعة النساء و متعة الحج»^(۶).

- ۱- از منابع اهل سنت: الموطاء، جلد ۲ صفحه ۲۷ و جامع الاصول، جلد ۱۰ صفحه ۳۶۸.
- ۲- از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغة ابن ابی الحديد، جلد ۱۲ صفحه ۱۳۷ و السنن الكبرى، جلد ۸۵ صفحه ۳۱۷.
- ۳- جواهر الكلام، جلد ۴۱ صفحه ۴۵۶، از منابع اهل سنت: كتاب الفقه على المذاهب الاربعه، جلد ۵ صفحه ۱۰.
- ۴- از منابع اهل سنت: صحيح بخارى، جلد ۱ صفحه ۱۸۴، مسند احمد، جلد ۵ صفحه ۳۱۴ و صحيح مسلم، جلد ۲ صفحه ۹.
- ۵- از منابع اهل سنت: تفسير فخر رازي، جلد ۱ صفحه ۲۱۷، المجموع، جلد ۳ صفحه ۳۳۰.
- ۶- از منابع اهل سنت: مسند احمد، جلد ۳ صفحه ۳۲۵ و كنز العمال، جلد ۱۶ صفحه ۵۲۱.

در زمان رسول الله ﷺ دو نوع متعه وجود داشت و بی اشکال بود، من آن دو را نهی می‌کنم و انجام دهنده آن را تنبیه می‌کنم، تمتع زنان (عقد موقت) و حج تمتع.

۱۰ - عمر در یک مسأله واحد دو حکم متفاوت می‌دهد، هنگامی که مورد اعتراض قرار می‌گیرد، می‌گوید:

« تلك على ما قضينا وهذه على ما نقضي »^(۱).

آن حکم بر اساسی قضاوت گذشته بود و این حکم بر اساس قضاوت حال حاضر.

تشبیه سیره شیخین؛

نظرات و مصلحت اندیشی‌های نادرست خلیفه اول و دوم، اندک اندک در میان مسلمانان مورد پذیرش قرار گرفت. این تخلفات و احکام و تشریحات با گذر زمان به صورت قواعد دینی شناخته شد. به همین جهت، هنگامی که عمر، خلافت پس از خود را به شوری سپرد، عبدالرحمن بن عوف، به امیرالمؤمنین عليه السلام گفت:

« ابايعك على كتاب الله وسنة رسول الله وسيرة الشيخين »^(۲).

با تو بیعت می‌کنم، بر اساس کتاب خدا و سنت رسول خدا ﷺ و سیره و روش ابوبکر و عمر.

آری! با سعی و تلاش فراوان، سیره و سنت شیخین به عنوان اصلی مسلم و واقعی در کنار قرآن کریم به رسمیت شناخته شد. سیره‌ای که در اصل،

۱- از منابع اهل سنت: المغنی جلد ۱۱ صفحه ۴۰۶ و السنن الکبری، جلد ۶ صفحه ۲۵۵.

۲- از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۱۲ صفحه ۲۷۳.

یک انحراف و اعوجاج بود و به مثابهٔ یک خشت کژ، بنای رفیع اسلام را به تزلزل و سستی سوق داد. پیروان خلفا، برای آنکه سنت شیخین را تثبیت کنند، روایت متواتر و معتبری که فریقین نقل کرده‌اند را تحریف نمودند.

به نقل منابع روایی معتبر سنی و شیعه، رسول الله ﷺ می‌فرمایند:

«إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي ولن يفترقا حتى يردا عليّ الحوض»^(۱).

من در میان شما دو امر گرانبها به جا می‌گذارم، کتاب خداوند و اهل بیتم. این دو از هم جدا نمی‌شوند، تا در حوض کوثر، بر من وارد می‌شوند.

اما برخی از دوست‌داران خلفا، روایت فوق را تحریف کردند و واژهٔ عترتی را به سنتی تبدیل کردند^(۲).

خلفا و صحابه، با کارهای نا شایسته خود، شریعتی که رسول الله ﷺ برای استقرار آن زحمتهای فراوانی کشیدند را به آشوب و هرج و مرج کشاندند. به گونه‌ای که امروزه، علماء، محققین و حقوقدانان اهل سنت، گرفتار تناقض گویی‌ها و سخنان بی اساس و بی پایهٔ گذشتگان خود شده‌اند. این تناقضات از یک سو و دوری از معارف اهل بیت علیهم‌السلام از سوی دیگر، هیچ راه‌گریزی را برای اندیشمندان اهل سنت باقی نگذاشته است.

۱- عیون الاخبار الرضا ﷺ، جلد ۱ صفحه ۶۸ و بحار الانوار، جلد ۵ صفحه ۲۱، از منابع اهل سنت: صحیح مسلم، جلد ۷ صفحه ۱۳۳، مسند احمد، جلد ۳ صفحه ۱۷، مستدرک الحاکم، جلد ۳ صفحه ۱۴۸ و تفسیر ابن کثیر، جلد ۴ صفحه ۱۲۲.
۲- السنن الکبری، جلد ۱۰ صفحه ۱۱۴.

شرایط خلیفه در نزد اهل سنت؛

خلفا در ادامه تحکیم قدرت خود، دست به کار دیگری زدند. آنان در زمینه امامت و خلافت، تئوری جدیدی ارائه دادند، تا در زمینه قدرت سیاسی با مشکلی مواجه نگردند. التزام به این نظریه موجب می‌گردد آنان بتوانند به راحتی و بدون اندک مقاومتی مخالفان حکومتی خود را سرکوب کنند.

اکنون به طور اجمالی به برخی از تئوری‌های آنان در زمینه خلافت اشاره می‌نماییم.

یکی از علمای اهل سنت به نام باقلانی معتقد است خلیفه باید دارای یک شرط باشد و آن، قدرت و توان قضاوت و داوری می‌باشد.

« أن يكون من العلم بمنزلة من يصلح أن يكون قاضياً من قضاة المسلمين »^(۱).

از نظر علمی باید توان و شایستگی قضاوت بین مسلمانان را دارا باشد.

این تیمیه در کتاب منهاج السنّة در مورد شرایط حاکم می‌نویسد:

« المقصود من الإمامة إنّما يحصل بالقدرّة والسلطان »^(۲).

منظور از امامت - در نزد اهل سنت - آن است که با قدرت و سلطنت به دست آید.

یکی دیگر از علمای اهل سنت، در مورد شرایط خلیفه مسلمانان

می‌گوید:

۱- التمهید، صفحه ۱۸۱.

۲- منهاج السنّة النبویّة، جلد ۱ صفحه ۱۴۱.

«ومن غلب عليهم بالسيف حتى صار خليفة وسمي أمير المؤمنين ، فلا
يحل لأحد يؤمن بالله يبيت ولا يراه إماماً»^(۱).

هر کس که با شمشیر پیروز شود و خلیفه گردد و به امیرالمؤمنین
شناخته شود، برای کسی که به خدا ایمان دارد، جایز نیست شب را به
صبح برساند، مگر آنکه او را امام خود بدانند^(۲).

گوینده سخن فوق که ابی یعلی است از بنیانگذاران حقوق مدرن
شهروندی در میان اهل تسنن به شمار می آید.

خلفا و پیروان آنان علاوه بر تمام نظریه سازی‌های فوق، در مورد خلافت
بر این باورند که در صورت جاهل یا فاسق شدن خلیفه، او از خلافت عزل
نمی‌گردد. آنان با این نظر سست و غیر عاقلانه، نهایت تلاش خود را برای تثبیت
و استحکام و توجیه خلافت خلفا به کار گرفتند. در این زمینه آنان می‌گویند:
«لا ینعزل السلطان بالفسق»^(۳).

سلطان و خلیفه با فسق و فساد، عزل نمی‌شوند.

یکی دیگر از علمای اهل سنت در این زمینه می‌گوید:

۱- الأحكام السلطانية، جلد ۱ صفحه ۲۳.

۲- عملکرد برخی از صحابه، در مورد بیعت با خلفا بسیار آموزنده و عبرت انگیز می‌باشد. به
عنوان نمونه، عبدالله ابن عمر؛ فرزند خلیفه دوم، با امیرالمؤمنین عليه السلام به خاطر شک و
شبهه بیعت نکرد. اما هنگامی که هشام ابن عبدالملک در شام به خلافت رسید، او در شام
حضور نداشت. لذا شبانه نزد حجاج ابن یوسف ثقفی رفت و گفت: چون از خلیفه دور
هستم می‌خواهم با تو بیعت کنم. چرا که می‌ترسم، شب را به صبح نرسانم و با امام زمان
خود بیعت نکرده باشم. حجاج در این هنگام فرصت را برای تحقیر عبدالله ابن عمر
غنیمت شمرد، پای خود را دراز کرد و به عبدالله ابن عمر گفت: پای مرا بگیر و بیعت کن
(المسترشد، صفحه ۱۶، الکنی و الألقاب، جلد ۱ صفحه ۳۶۳).

۳- از منابع اهل سنت، شرح صحیح مسلم النووی، جلد ۱۲ صفحه ۲۲۹.

« لو كان المتغلب فاسقاً أو جاهلاً انعقدت إمامته »^(۱).

اگر شخص غالب و پیروز فاسق یا جاهل هم باشد، او خلیفه و امام می‌شود.

کیفیت بیعت امیرالمؤمنین علیه السلام؛

خلفا و صحابه بعد از اظهار نظرهای متفاوت، متناقض و مخالف با کتاب و سنت در خصوص عدالت صحابه و اصل خلافت، امیرالمؤمنین علیه السلام را مجبور نمودند با خلفا بیعت نمایند. آن گاه این گونه وانمود کردند که امیرالمؤمنین علیه السلام با طوع و رغبت با خلفا بیعت کرده است. در حالی که، با رجوع به تاریخ، کذب ادعای آنان روشن می‌گردد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ به نامه معاویه نوشتند:

« كنت أقاد كما يقاد الجمل المخشوش حتى أبايع »^(۲).

مرا مانند شتری که از بینی مهار کرده باشند، برای بیعت کردن می‌کشاندند.

آری! امیرالمؤمنین علیه السلام را با اکراه به مسجد بردند و از ایشان بیعت گرفتند.

به ایشان گفتند:

« لست متروكاً حتى تبایع »^(۳).

۱- از منابع اهل سنت: مآثر الإنافة في معالم الخلافة، جلد ۱ صفحه ۵۸ تألیف احمد بن عبدالله القلقشندی.

۲- نهج البلاغه، نامه شماره ۲۸.

۳- از منابع اهل سنت: الإمامة والسیاسة، جلد ۱ صفحه ۲۹.

تو را رها نمی‌کنیم تا اینکه بیعت نمایی.

و امیرالمؤمنین علیه السلام را تهدید کردند که در صورت عدم بیعت او را به قتل می‌رسانند و صریحاً گفتند.

«إذن نضرب عنقك»^(۱).

در صورت عدم بیعت، گردن تو را می‌زنیم.

ابوبکر نیز دستور داد:

«أتتيني بأعنف العنف»^(۲).

با بدترین وضعیّت امیرالمؤمنین علیه السلام را به مسجد آورد.

حال که می‌خواهند امیرالمؤمنین علیه السلام را با چنین شرایطی به مسجد

ببرند، حضرت زهرا علیها السلام به دفاع از همسر، بر می‌خیزند اما قنغد جنایت تلخ تاریخ را رقم می‌زند:

«ضربها بالسوط فصار في عضدها كالدملج»^(۳).

قنغد به گونه‌ای حضرت زهرا علیها السلام را می‌زند گویی که در بازوانش

دست بند وجود دارد (اشاره به شدت تورّم).

«والسّلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

۱- از منابع اهل سنت: الامامة والسياسة، جلد ۱ صفحه ۲۰.

۲- از منابع اهل سنت: انساب الاشراف، جلد ۱ صفحه ۵۸۷.

۳- بحار الانوار، جلد ۲۸ صفحه ۳۱۷ از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، جلد ۲ صفحه ۶۰.

خودآزمایی؛

- ① صحابه رسول الله ﷺ به چند گروه عمده تقسیم می‌شوند؟
نشانه‌های آنان چیست؟
- ② صحابه برای تثبیت و استحکام موقعیت خود در کدام حوزه‌ها فعالیت نمودند؟
- ③ مهمترین منبع علمی و فرهنگی مسلمانان چیست؟ آیا خلفا توان بهره‌مندی از آن را داشتند؟
- ④ چند نمونه از اعترافات عمر در مورد اشتباهاتش را ذکر کنید.
- ⑤ چرا خلفاء برای سخن و اجتهاد صحابه ارزش قائل شدند؟
- ⑥ چند نمونه از اجتهادات عمر، که بر خلاف قرآن است را ذکر کنید.
- ⑦ اهل سنت در مورد شرایط خلیفه چه اعتقاداتی دارند؟
- ⑧ امیرالمؤمنین علیه السلام چگونه مجبور به بیعت با ابوبکر شدند؟

به سوی معرفت ۵۴

۴

برخی از صحابه ، تا مدتی جهالت و نادانی خلفاء را تحمل می کردند . خلفاء نیز ، هر بار اشتباهات خود را توجیه می کردند و بهانه ای می آوردند . اما پس از مدتی ، کاسه صبر صحابه لبریز شد . آنان در برابر خلفاء مقاومت و ایستادگی می کردند و برای دستورات آنان ، ارزش و احترامی قائل نبودند . خلفاء موقعیت حکومتی خود را متزلزل تر از همیشه می دیدند ، درماندگی و بی سوادی آنان نیز ، مزید بر علت شد ...
(صفحه ۱۸ از همین جزوه)

- محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت :
ابتدای خیابان امام ، جنب قائمیه ، فروشگاه آوای مهر .
- شماره سیستم پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۰۷۲۲۷۰۸ می باشد .
- در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات ، شماره تلفن همراه خود یا دوستانتان را با نام به سیستم ارسال کنید .

محل برگزاری جلسات :

کاشان : حسینیه مرحوم آیت الله یشربی رحمته الله علیه

تلفن : ۴۴۴۴۳۴۳ - ۴۴۴۵۲۷۷ نمابر : ۴۴۴۹۹۳۳

پست الکترونیک : info@yasrebi.ir

www.yasrebi.ir